

## نگاهی به کارکردهای والی ننگرهار ، گل آغا شیرزی

### مقدمه:

جامعه افغانستان، یک جامعه کثیرالاقوام است که تخمین از ۷۰ تا ۸۰ درصد آن بیسواد و در عین حال فقیراند و متناسب با بیسوادی و فقر خویش سخت به سنن و رسوم قومی و محلی خود پای بند استند و این دو عامل، یعنی فقر و بیسوادی، سبب شده تا هر یک از گروه های قومی چشم امید خود را برای نجات از فقر و بدبختی، به سرکرده قومی خود ببندند و در مسایل بزرگ ملی به دنبال رئیس قوم خود حرکت کنند. در یک چنین جامعه بی، رهبر و زعيم ملی شدن، کاری بس مشکل و حتی غیر ممکن است، بخصوص در شرایط دشوار حاضر که ۶۶ کشور جهان تحت رهبری امریکا به بهانه مبارزه با تروریسم در کشور ما حضور دارند و همسایه های دور و نزدیک نیز برای اینکه از حریف عقب نمانده باشند، دست مداخله خود را دراز کرده و در تبتانی با نوکران حلقه بگوش از قیل تربیت کرده خود، تا میتوانند به تفرقه افگنی زبانی و قومی و فرهنگی و مذهبی مشغول اند و جامعه آسیب پذیر ما را نه تنها به قطب های قومی و مذهبی تقسیم کرده اند، بلکه در داخل هر یک از این دو تقسیم، مردم را ابتدا به قوم، بعد به قبیله، سپس به طایفه و طایفه را به خاندانها و یا به گروه های تنظیمی: جمعیتی، شورای نظاری، گلبدینی، سیافی، وحدتی، حرکتی (محسنی)، طالبی و ده ها نوع دیگر از هم جدا کرده اند، از میان چنین جامعه فقیر و اکثرأ بیسواد، رهبر و زعيم ملی شدن یا قهرمان ملی شدن، کار ناممکن است ولی در همین جامعه ناهمگون، میتوان به سراغ شخصیت های قومی رفت که در شرایط بحرانی و طوفانزای کشور، عملاً امتحان کار و خدمت گذاری خود را به مردم در ولایاتی که بدانها سپرده شده، داده اند و گویا از این از مومن موفق و سرخ روی بدر آمدند. یکی از این شخصیتها و مشران قومی، گل آغاشیرزی، والی ننگرهار است.

آنچه من در مورد شیرزی مینویسم، بیان حقایق عینی است که ما خبر آن راهر شب و یا هر هفته از طریق امواج تلویزیونهای داخل و خارج کشور می بینیم. باید بدون حب و بغض شخصی با ارزیابی از کارکردهای این والی به سراغ والیان دیگر نیز رفت و عملکرد هر یکی از آنها را بر مبنای گزارش رسانه های ملی و بین المللی بطور مقایسه مورد قضاوت قرار داد، و از این طریق ماهیت و اهلیت و شخصیت شان بدست تاریخ و نسل های بعد از ما سپرده شود تا آنها در باره عملکرد خوب و بد این والیان قضاوت کنند و از آنانی که درست عمل کرده اند، تاسی بجویند و از کسانی که بد کرده و هنوز هم بدمیکنند، به زشتی یاد کنند و از آنها تاسی نجویند. تقدیر از کارهای خوب و مثبت یک والی میتواند انگیزه تشویق سایر والیان و اشخاص مسئول در کشور گردد.

### شیرزی در قندهار:

من گل آغا شیرزی را از نزدیک ندیده ام و نمی شناسم، و به گذشته وی نیز که مربوط به کدام تنظیم بوده و در دوران جهاد خود چی ها کرده کاری ندارم، ولی اینقدر میدانم که پس از سقوط طالبان بوسیله امریکا، در اواخر ۲۰۰۱، ابتدا بحیث والی و قومندان نظامی قندهار روی صحنه آمد و بعد بنابر اختلافاتی که با احمدولی کرزی در قندهار پیدا کرد، از قندهار پس شد. قضاوت و ارزیابی من بر کارکرد های وی، از روی گزارش های رسانه های جمعی افغانی بخصوص تلویزیون های داخل و خارج افغانستان است و نیز گفته ها و شنیدگی های من از زبان اشخاص مورد اعتماد برای من است.

برخی از مخالفان سیاسی حامد کرزی، همان بد و بلایی را که به آدرس کرزی میگویند به ادرس شیرزی نیز گفته و میگویند، ولی من بر مبنای چنین گفته هایی نوشته ام را استوار نمیسازم. بلکه من از زبان کسانی که مورد اعتماد و باور من اند، در مورد آقای شیرزی، والی ننگرهار مینویسم و قضاوت را برای خوانندگان وامیگذارم.

یکی از پسران عمومی حامد کرزی که در عهد زنده یاد داودخان در وزارت زراعت رئیس بود و من با وی همکار بودم و اکنون در امریکا زندگی میکند و در زمان ولایتداری شیرزی به قندهار سفر کرده و کارکردهای وی را از نزدیک دیده، در حالی که از حامد کرزی بشدت انتقاد میکرد، در باره گل آغاشیرزی حکایت های جالبی بیان میکرد که سعی میکنم تا آنجا که حافظه ام یاری میکند، آن ها را بازگو کنم.

وی برایم تعریف کرد، که قندهار در تاریخ خود، بعد از احمدشاه بابا، یک چنین نایب الحکومه شجاع، سخاوتمند، و بیدار، پرکار و اولسی مشرب، مثل گل آغا شیرزی را بیاد ندارد. در دو سال ولایتداری شیرزی، تمام جاده ها و سرک های داخل شهر قندهار قیرریزی شده است. هر روز صبح تمام کوچه و خیابانهای شهر آب پاشی میگردید. بازسازی در

تمام نواحی شهر توسط مردم با شوق و علاقه بی سابقه بی جریان داشت. برق برای تمام اهالی شهر میسر بود و والی امر کرده بود تا آب و برق بطور مجانی در اختیار مردم قرار بگیرد و از کسی بنام صفائی پولی اخذ نشود. او به شاروالی و ریاست برق هدایت داده بود که بجای جمع آوری محصول برق و صفائی از مردم، عواید این مدارک را بطور سرجمع به وی پیشنهاد کنند تا او دوچند این پول را از جنرالان امریکائی مقیم قندهار بگیرد و به آنها بدهد تا در راه اعمار مجدد شهر و جاده ها و سرکها و احداث پارکها و میله جایها و میدان های سپورت برای جوانان بکار ببرند.

در پهلوی اینکه شیرزی، شهر قندهار را از وجود لاشه های متلاشی شده تانک ها و موترهای سوخته توسط بمباردمان های هوائی امریکائیان برضد طالبان پاک کرد، سعی نمود تا روند بازسازی در قندهار بسرعت سامان یابد. بنابراین وی کمک های نظامیان امریکا را نیز به بازسازی شهر جلب نمود و صدها میلیون دلار از امریکائی ها میگرفت و در راه بازسازی شهر و ولایت بمصرف میرساند. یکی از کارهای ماندگار گل آغاشیرزی در قندهار، اعمار تفرجگاه مجلل و پرشکوه "بابا ولی" در کنار رودارغنداب، میله جای عنعونی قندهاریان است. او برای قیرریزی جاده های داخل شهر و ترمیم و نوسازی گنبد احمدشاه بابا و میرویس نیکه، خرقة شریف و بنای یادگاری شهدای جنگ میوند و غیره جایها کارهای قابل وصفی انجام داده است. وی در نظر داشت بر قیرملالی میوند نیز گنبدی و مسجدی اعمار کند، ولی متاسفانه که چنین مرد فعال و کارکنی از قندهار بزودی تبدیل گردید. از این لحاظ مردم قندهار اعم از فقیر و غنی از وی راضی و بسیار خوشحال بودند.

از جمله شکایات مردم قندهار، به والی شیرزی، خودسریها و زورگوئی های احمدولی کرزی بود که دوست جاده واقع در پیشروی خانه خود را بروی ترافیک مسدود کرده بود و اگر کسی مریضی میداشت، و مجبور به رساندن مریض به شفاخانه میشد، بایستی مریض خود را بفاصله یک کیلومتر بردوش میکشید تا به تکی میروسانید و این امر بر مردم دوسوی جاده اقامتگاه احمدولی کرزی بسیار سخت و ناگوار تمام میشد و چاره بی جز شکایت به والی نداشتند. والی یکی دوپار راه بندان را باز کرد، ولی مجدداً از سوی احمد ولی که خود صاحب گروه های مسلح امنیتی برای نیروهای امریکائی بود جاده مذکور مسدود میشد و بار دیگر نظم و آرامش مردم محل برهم میخورد و شکایات مردم همچنان به والی میرسید. نتیجه آن شد که شیرزی به حامدکرزی حالی میکند که یا او در قندهار باشد و یا احمدولی، زیرا بقول معروف دو سلطان در یک اقلیم نمیگنجند. کرزی هم شیرزی را از قندهار بکابل فراخواند و او را بحیث وزیر شهرسازی و مشاور رئیس جمهور مقرر نمود و کسی دیگری را عوضش بقندهار فرستاد که بنام والی، مگر اختیار از احمدولی کرزی باشد. بدینسان، با بیرون رفتن شیرزی از قندهار، دیگر نظم و امنیت و کار بازسازی هم در قندهار از میان رفت. زیرا امنیت در زمان ولایتداری شیرزی نسبت به هر زمان دیگر بسیار رضائیت بخش بود.

چیز دیگری که در عهد شیرزی در قندهار مورد احترام بود و روز بروز تقویت میشد، روابط دوستانه میان همه قبایل و اقوام آن ولایت و بخصوص مناسبات نیک میان بزرگان درانی بود. با رفتن شیرزی از قندهار، این روابط دوستانه از هم پاشید و جای احترام و دوستی میان اقوام را دشمنی گرفت. بنوشته سایت غورخنگ، از زمان بیرون رفتن شیرزی از قندهار، در سال ۲۰۰۴ تا نیمه می ۲۰۱۰ در حدود ۴۰۰ صد تن از بزرگان و نام آوران درانی که بیشتر شان از قوم و قبیله شیرزی بوده اند، بطور مرموزی ترور شده اند، و اکنون این تشویش در میان اقوام درانی قندهار خلق شده که باید زادگاه خود را اجباراً ترک بگویند. این یکی از بدترین و ناگوارترین وضعیت امنیتی و اجتماعی قندهار در طول تاریخش می باشد.

خصوصیت دیگر شیرزی، این بود که چون خود از مردم قندهار است، بروحیات مردم قندهار بیشتر و بهتر از هر کسی دیگر آشنا بود و نیاز و خواست های مردم خود را بیشتر و بهتر از دیگران میدانست. او میدانست که شجاعت و مردانگی در میان مردم قندهار، از صفات بسیار ستوده و نیکوی یک مرد شمرده میشود، بنابراین او مردانگی و سخاوت را پیشه خود ساخته بود. گفته میشد اگر کسی غرض کمک و مساعدت به شیرزی مراجعه میکرد، کمک آقای شیرزی به مراجعه کننده کمتر از هزاران دالریا معادل آن نبود. و شخص با این مساعدت از خاک برمیخاست و از محتاجی و هردم شهیدی نجات می یافت.

دوست دیگرم آقای نظری مقیم لندن، از زبان همشهریان قندهاری خود بر این حکایت میگرد که، هرباری که شیرزی از دربار ولایت بیرون میشد و در میان مردم شهر می رفت، به کسانی که دست تگدی به وی دراز میکردند، خیرات اوبه فقراء همیشه زیاد و خالصانه بود. آقای نظری میگفت، گل آغاشیرزی، گاهگاهی کرکتر و اطوار کاکه های قندهاری را از خود بروز میداد، مثلاً هنگام عبور از جاده ها از موترش مبالغی پول بیرون می ریخت تا آنها که چشم طمع به وی دوخته بودند از این کشاده دستی وی بهره مند شوند. آنچه مسلم است، اینست که یکی از خصوصیات جوانمردی در قندهار، تبارز کاکه گی بنوعی است که یا از جان و یا از مال خود در راه دیگران بگذرند تا نام نیک کمائی کنند و شاید

گل آغا نیز از چنین خصوصیتی برخوردار است و نام برایش بیشتر از نام اهمیت دارد، والا کیست که پول را دوست نداشته باشد؟

شکی نیست که شیرزی این پولها را یا از امریکائیان میگرفت، یا از عواید گمرکات بدست می آورد، اما در آن ایام که اسماعیل خان در هرات، و عظامحمد نوردر بلخ و دوستم در شبرغان قصه حکومت مرکزی را مفت ساخته بودند و از دستاورد کرسی اطاعت نمیکردند، البته او هم میتوانست این پولها را مثل اسماعیل خان و عطا نور و دوستم در راه تدارک و تجهیز اردوی شخصی بکار ببرد و یا در حساب شخصی خود واریز نماید، زیرا امریکا در پشت سر هر یک از ایشان قرار داشت و دارد و تا امریکا باشد، زور هیچکس به آنها نمیرسد. مگر دیده میشود که وی آنقدر خود خواه نیست که هر پنج انگشت را در هن خود بگذارد و به دیگران توجه نداشته باشد، بلکه با کارهای عمرانی فراوانی که در ولایت قندهار و ولایت ننگرهار بسر رسانده، نشان میدهد که وی به وطن و مردم خود نیز می اندیشد.

گل آغاشیرزی، علاوه بر شجاعت ذاتی، و خصلت آزادمنشی، از کسانی که بنام اسلام سوء استفاده کرده و میکنند، متنفر و بیزار است. در لویه جرگه قانون اساسی که برخی از رهبران تنظیمی افراطی، غرض سوء استفاده از نام اسلام، پیشنهاد کردند تا رژیم را "جمهوری اسلامی افغانستان" بنامند و فریاد زدند که هر که مسلمان است باید دست خود را بلند نماید و در تحت تاثیر این فضای مسلمان نمائی، حتی یک نفر نماینده اقلیت سیک نیز انگشت تائید بلند نمود، مگر یگانه کسی که با شجاعت و دلیری، مخالفت خود را با اضافه شدن کلمه "اسلامی" در نام رژیم ابراز کرد، همین گل آغاشیرزی بود. او بود که گفت: مردم افغانستان از رژیم های اسلامی خاطرات خوشی ندارند و این نام نمیتواند مردم را بخوشبختی و حقوق شان برساند. این حرکت آقای شیرزی بدون تردید مورد تائید اکثر آزادی دوستان و روشنفکران قرار گرفت و ممکن بر او آفرین گفته باشند.

یکی دیگر از کارهای عجیب شیرزی در قندهار این بود که وقتی متوجه گردید در راه زعامت محمد ظاهر شاه بعد از حکومت عبوری، توطئه چینی آغاز شده و در کابل زمزمه های مخالفت از سوی گروه ربانی و شورای نظار طنین انداز است، جرگه بزرگی از سران و بزرگان قندهار تشکیل داد و فیصله جرگه را حاصل نمود تا ظاهر شاه را به قندهار دعوت نمایند و به زعامت افغانستان برگزینند و از وی حمایت کنند. بنابراین هیئتی به حضور شاه فرستاد و از وی دعوت نمود تا به قندهار بیاید که مردم قندهار حاضران او را بحیث زعیم ملی خود استقبال کنند و دوباره او را به پادشاهی برگزینند، ولی ظاهر شاه این پیشنهاد را نپذیرفت، مگر برای چند روز به قندهار رفت و از این احساسات مردم اظهار تشکر نمود. گل آغا شیرزی با این همه خصوصیات خوب و بد خود در قندهار، با اصطلاح خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود، او در مدت کم مصدر خدمات بزرگی در آن ولایت شده است و مردم از کارکرد های او به نیکویی یاد میکنند.

### شیرزی در ننگرهار:

بعد از انتخابات دور اول ریاست جمهوری، طالع مردم ننگرهار گل کرد و شیرزی بحیث والی آن ولایت مقرر گردید. بر طبق گزارش ها و اخباری که از ورای امواج تلویزیونهای کابل دیده و شنیده میشود، وی یکی از فعالترین و پرکارترین والیان حکومت کرسی در ننگرهار است. از زمانی که گل آغاشیرزی در ننگرهار، بحیث والی مقرر شده است، هیچ روز و یا هیچ هفته ای نیست که در آن ولایت، جاده ای آغاز نشود و قیرریزی نگردد یا پلی بر رودخانه ای اعمار نگردد و یا خبر اعمار مکتب و مدرسه و یا مرکز صحیی بی از مدرک کمک های امریکائی در آن ولایت گزارش داده نشود و یا به بهره برداری سپرده نشود. امروز از اثر تلاش و فعالیت های گل آغاشیرزی تقریباً تمام جاده های شهر جلال آباد قیرریزی شده و سرک های میان جلال آباد با ولسوالیها پخته و اسفالت شده و ارتباط ولسوالی های با مرکز از طریق این جاده های عصری به بهترین وجه تامین گردیده است. تا امروز هر رسانه ای که از بازسازی ولایات کشور گزارش تهیه کرده و از طریق تلویزیونهای برونمرزی انتشار میدهند، دیده میشود که بزرگترین پروژه های عمرانی با مصرف میلیونها دالر از کمک های امریکا در ننگرهار و بخصوص شهر جلال آباد روی دست گرفته شده و یا به بهره برداری سپرده شده است. در افغانستان هیچ ولایتی نیست که از لحاظ باز سازی به پایه ننگرهار برسد. در گذشته شنیده میشد که بعد از سقوط طالبان شهر هرات و شهر مزار شریف از جمله شهرهای مامون و معمور و سرافراز افغانستان استند، مگر امروز جلال آباد با وجودیکه در تیررس طالبان و عملیاتیهای تخریب کارانه شان قرار دارد، یکی از شهرهای مامون و مصئون و شاداب و خرم و مدرن افغانستان بشمار میرود.

گل آغاشیرزی، در محو کشت کوکنار در ولایت ننگرهار از سایر والیان کشور پیشگام تر است و او با مشورت بزرگان آن ولایت از طریق تدویر جرگه های قومی، بالاخره توانست جلو کشت تریاک را بگیرد و در عوض این منبع عایداتی به مردم از بودجه مختص به محو کشت و زرع کوکنار، پول گرفت و بصاحبان مزارع تریاک پول داد تا بجای کشت کوکنار به کشت غله جات و سبزیجات روی بیاورند. و این یکی از مشکلترین و مفیدترین خدمات وی در سطح ملی و حتی بین

المللی است است. ممکن است بخاطر جدیت در چنین امری بود که بارک اوباما، قبل از ریاست جمهوری خود به جلال اباد رفت و با گل آغاشیرزی ملاقات نمود و نامش در صدر فعالترین و پرکارترین والیان افغانستان ثبت گردید. وبعد هنگام برنده شدن بارک اوباما، بر ریاست جمهوری امریکا، آوازه های پخش گردید که امریکا از او دعوت نموده تا به مراسم سوگند رئیس جمهور اوباما شرکت کند، گرچه این آوازه از طرف کدام منبع رسمی تائید نگردید ولی واقعیت اینست که در همان زمان او در امریکا بود.

یکی از کارهای ماندگار گل آغاشیرزی در ننگرهار، بازسازی قصر تاریخی سراج العماره، کاخ زمستانی امیر حبیب الله خان میباشد که گفته میشود از زمان شورش مردم و آتش زدن آن قصر در عهد شاه امان الله تا کنون ویران بوده است ولی او این قصر را با باغ سراج العماره باز سازی نمود و بشکل بهتر از اولش آنرا به عنوان یک میراث فرهنگی به وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان تحویل داد. همچنان بدستور وی گنبد مقبره اعلیحضرت مرحوم امان الله خان را که بشکل محقری در کنار قبر پدرش قرار داشت، بهتر و ابرومندانه تر از سابق اعمار نمود و به باغ بان هدایت داده تا همه روزه با گذاشتن دسته های گل تازه بر مقبره آن شاه ترقی خواه و محصل استقلال کشور، یاد یک شخصیت ملی و قابل احترام تاریخ وطن را گرامی بدارد. کاری که تا کنون هیچ والی و نایب الحکومه دیگر در حق این ابرمرد تاریخ کشور بجای نیاورده است.

این مساله کوچکی نیست که وقتی شیرزی میخواست از کارولایت به بهانه کاندید شدن بر ریاست جمهوری استعفا بدهد، مردم ننگرها همینکه از این اقدام وی مطلع شدند، بدون معطلی همانشب ده ها موتر و سرویس پراز بزرگان قومی ننگرها به سوی کابل حرکت کردند و یکر است به ارگ ریاست جمهوری رفتند و با حامد کرزی دیدار و از وی جدا خواهش نمودند که استعفای گل آغاشیرزی را قبول نکند و او را مجبور نماید تا دوباره به حیث والی ننگرها با ایشان به جلال اباد برگردد و نتیجه همان شد که مردم میخواستند. من باور دارم که در هواداری از شیرزی هیچگونه درغلی و ساخته کاری وجود نداشته و ندارد، زیرا اولاً آقای والی از کسانی نیست که بخاطر بقای خود در آن ولایت به یک عمل نمایشی دست بزنند و ثانیاً مردم ننگرها مردمان هوشیار و بیداری هستند که به سادگی از کسی تمجید و اظهار رضایت نمی کنند، اگر مصدر خدمتی به آنها نشده باشد.

افزون بر این، در هنگام انتخابات ریاست جمهوری بخصوص هنگامی که والی بلخ عطا محمد نور بطور واضح گفت: اگر کرزی در انتخابات برنده شود، وی حاضر نیست کرزی را برسمیت بشناسد، این پیام را ب مردم میداد که او دعوی رهبری دارد و یامیخواهد سربه بغاوت بردارد و آتش جنگ های داخلی را مشتعل سازد، گل آغاشیرزی، باز هم در این مرحله حساس و خطیر از خود اهلیت نشان داد و بحیث یک زعیم پشتون ابتدا دست به تدویر جرگه بزرگی متشکل از سران اقوام چهار ولایت پشتون در شرق کشور (ننگرها، کنر، لغمان و نورستان) زد و اتحاد اقوام پشتون را در برابر هرگونه دسایس و توطئه های برنامه ریزی شده در شمال کشور خنثی نمود و سپس برای همبستگی وسیع تر پشتونها در ولایات جنوب و جنوب غرب، وی سران جرگه قومی ننگرها را بکابل برد و بعد از اطمینان به حامد کرزی، با تدابیر لازم امنیتی به پکتیا و قندهار نیز این جرگه ها را تداوم بخشید و اقوام پشتون را از توطئه ها آگاه و برای روز مبادا همه آمادگی ها را تدارک نمود. در نتیجه با همین تحرکات شیرزی بود که حامد کرزی در برابر تیم عبدالله عبدالله که والی بلخ را در پشت سر خود داشته برنده گردید و به والی بلخ نیز این پیام را رسانید که پشتونها را دست کم نگیرد که اکنون بیدار شده اند و برای دفاع از میهن خود چون مستی کوبنده با هم متحد و یک صدا اند.

آنچنانکه از حضور شیرزی در نشستهای فرهنگی و سخنرانیهای جوانان معلوم میگردد، وی شخص دموکرات مشرب و طرفدار آزادی بیان و مطبوعات است و از انتقاد برخورد و همکاری خود برافروخته نمیشود و بجای اینکه از انتقاد کننده اظهار تفرکند و در صدد انتقام وی برآید، در صدد اصلاح کارهای خود می افتد و نواقص کار را رفع میکند. وی در محافل و نشست های مختلف شعرا و نویسندگان ننگرها شرکت مینماید و به سخنان شعرا و نویسندگان سرتاپا گوش میدهد و از کسانی که اشعار میهنی و انقلابی سروده باشند استقبال میکند.

در حال حاضر، چیزی که از همه مهمتر است، رضایت عمومی مردم ننگرها از گل آغای شیرزی میباشد. در اوضاع واحوال کنونی که سراسر افغانستان در آتش بی اتفاقی، بی امنیتی، بیکاری و فقر میسوزد، فراهم کردن شرایطی که در آن مردم خود را آرام و مصئون حس کنند، استعداد و ابتکار عمل میخواهد. امروز همه رسانه های جمعی وقتی سری به ننگرها میزنند و گزارشی از کار و فعالیت در این ولایت تهیه میکنند، در آخر نظر مردم را در مورد والی (گل آغاشیرزی) جویا میشوند، از دکاندار تا مامور و از بقال تا سبزی فروش و از شاگرد مکتب تا معلم و نویسنده و شاعر، از کارکردهای وی اظهار خوشی و رضایت میکنند.

به نظرم راز موفقیت گلا آغا شیرزی در اینست که وی دارای سعه صدر و صاحب حوصله فراخ و طاقت کار و نوآوری و طرفدار جوانان و آزادی بیان است. هرگز من نشنیده ام که بعد از سقوط طالبان وی در صدد غصب ملکیت های خصوصی مردم افتاده باشد و به مال و دارائی شخصی افراد دست اندازی نموده باشد، والا مردم ننگر هار مردمی نیستند که اگر ظلم و ناروائی در حق آنها رفته باشد، از گفتن و افشای آن دریغ کنند.

نکته قابل یاد آوری اینست که در گزارش های سالانه ناظران حقوق بشر، در هشت سال گذشته نام گل آغاشیرزی در لیست ناقضین حقوق بشر ذکر نشده است، در حالی که در تمام این گزارش از والیان و رهبران تنظیمهای جهادی منسوب به ائتلاف شمال بحیث ناقضین حقوق بشر نام برده شده و تذکر رفته که آنها پیوسته در سرکوب و حق کشی و ظلم بر اقلیت های قومی در قلمرو زیر سلطه خود دست داشته اند.

پس در چنین صورتی وظیفه انسانهای آگاه و صاحب نظر و صاحب قلم اینست تا از کارکردهای والیان و مسئولان صادق و فعال افغانستان که در خدمت گزاری به مردم رنج دیده وطن و آبادی و عمران کشور از خود لیاقت و شایستگی نشان میدهند، تقدیر و به نیکویی یادآوری کنند تا آنها در راه بهبود وضعیت اجتماعی مردم بیشتر تشویق گردند و مصدر کار های باز هم نیکو و نیکو تری گردند. در عین حال باید از کارکردهای بد و نامطلوب والیان و ناقضین حقوق بشر و کسانی که جز به پرکردن جیب خود و زورگویی و مظلوم آزاری و غصب دارایی های عامه و ملکیت های شخصی کاری ندارند، تا میتوانیم با نوک قلم خویش افشای بکنند و آنها را در تاریخ و نزد مردم روسیاه نمایند.

پایان